

# آزادی در انتخاب مسکن و همسر

هر کس حق دارد در هر نقطه‌ای از جهان آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید  
هر زن و مرد بالغی حق دارند با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند

یکی دیگر از حقوق طبیعی انسان ، حق آزادی در انتخاب مسکن است و به مقتضای این حق هر فرد انسان در رفت و آمدها و سفرهای خود به هر کجا و در هر زمان که خواهد و در انتخاب اقامتگاه خود در هر کشور و هر شهر و هر خانه که خواهد آزاد است و هیچ کس و هیچ مقامی حق ندارد او را از این حق محروم سازد و او را از سفر یا اقامت در هر نقطه‌ای از کشور منع کند و یا برای سفر یا اقامتش مدتی معین نماید و یا مالیات و عوارض بجهت سفر یا اقامت از او دریافت نماید و یا او را برای سفر یا اقامت مجبور به کسب اجازه نماید .

اسلام که مجموعه آزادیهاست انسان را در انتخاب شغل و مسکن و همسر آزاد گذاشته و انسان حق دارد مطابق میلش برای خود شغل و مسکن و همسر برگزیند .

در منطق اسلام ، همه جهان وطن انسان است و همه دنیا يك کشور است و انسان هر جای دنیا مایل باشد می تواند زندگی کند و هر کجا راحت باشد ، آنجا وطن اوست ، در هر جایی که انسان نتواند راحت زندگی کند و آزادی نداشته باشد آنجا وطن انسان محسوب نمی شود و لو زادگاهش باشد .

علی (ع) فرمود : «خیر البلاد ما حملك والفقر غریب فی وطنه» (۱)

بهترین شهرها آنجاست که تو را بپذیرد و فقیر و تنگدست در وطن خود نیز غریب و بیگانه است

قرآن مجید برای کشور اسلامی مرز جغرافیائی قائل نیست زیرا تمام ممالک دنیا را یک مملکت می‌داند می‌فرماید: «یا عبادى الذین آمنوا ان ارضى واسعة فایایى فاعبدون» (۱) «ای بندگان من ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمین من وسیع است هر کجای می‌خواهید باشید منتهی مرا عبادت کنید همه زمین در اختیار شماست، مرز و حدی ندارد و همه جا برای شما یکسان است»

به موجب این حق، انسان در مسافرت خود به هر کجا که بخواهد آزاد است و هیچ‌کس حق ندارد او را از سفر باز دارد. لذا قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد از این حق طبیعی استفاده کنند و در روی زمین به سیرو سیاحت بپردازند و آثار گذشتگان را در روی خاک با چشم بصیرت ببینند و از مشاهده آنها عبرت بگیرند.

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین» (۲)  
 بگو در روی زمین گردش کنید سپس بنگرید عاقبت و سرانجام گناهکاران چگونه بوده است؟

اسلام با صراحت به مسلمانان دستور می‌دهد که اگر در محیطی بخاطر عواملی نتوانستید آنچه وظیفه دارید انجام دهید و هر نوع آزادی از شما سلب شده به محیط و منطقه امن دیگری «هجرت» نمائید زیرا با وسعت جهان هستی «توان مرد به ذلت که در اینجا زادم»!

و علت این دستور روشن است، زیرا اسلام جنبه منطقه‌ای ندارد، و وابسته و محدود به مکان و محیط معینی نیست.

قرآن از کسانی که بخاطر علاقه شدید به خانه و زندگی یا نبودن آزادی، حاضر به مهاجرت نشدند و در نتیجه بوادی خطرناکی کشیده شدند و در صفوف مشرکان جان سپردند بشدت انتقاد کرده و می‌فرماید: «کسانی که فرشتگان فیض روح، روح آنها را گرفتند در حالی که به خود ستم کرده بودند، و از آنها پرسیدند شما اگر مسلمان بودید، پس چرا در صفوف کفار قرار داشتید و با مسلمانان جنگیدید؟»

آنها در پاسخ بعنوان عذرخواهی می‌گویند: «ما در محیط خود تحت فشار بودیم و بهمین جهت توانائی بر اجرای فرمان خدا را نداشتیم»

اما این اعتذار از آنان پذیرفته نمی‌شود و از فرشتگان خدا پاسخ می‌شنوند که:

۱- سوره عنکبوت آیه ۵

۲- سوره نمل آیه ۷

«قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها» مگر سرزمین پروردگار وسیع و پهناور نبود که مهاجرت کنید و خود را از آن محیط آلوده و خفقان‌بار برهانید» (۱) و در آیه دیگر بخاطر تشویق مسلمانان به هجرت می‌فرماید :

«ومن يهاجر لي سبيل الله يجد لي الارض مراغماً كثيراً وسعة...» (۲)

«کسیکه در راه خدا هجرت کند نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد» خلاصه این حق طبیعی انسان است که محل اقامت خود را با میل و اراده خود برگزیند و در کشورهای مختلف دنیا آزادانه عبور و مرور کند و هر کس حق دارد هر کشوری را از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد .

### آزادی در خانه و محل اقامت

اسلام آزادی در خانه و لزوم رعایت احترام آن را نیز تضمین می‌کند و هر گز به کسی اجازه نمی‌دهد که در زندگی خصوصی ، امور خانوادگی و اقامتگاه احدی مداخله خود سرانه بکند و به هیچکس اجازه داده نمی‌شود که بدون اجازه وارد خانه‌های شخصی آنها بشود .

قرآن می‌گوید : «يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوتاً غير بيوتكم حتى تستانسوا و تسلموا على اهلها ، ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون فان لم تجدوا فيها احداً فلا تدخلواها ، حتى يؤذن لكم وان قيل لكم ارجعوا فارجعوا هوازكي لكم ..»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخانه‌های جز خانه‌های خودتان ، وارد نشوید ، تا شناسائی دهید و بر ساکنان آن سلام کنید این برای شما بهتر است شاید پند گیرید اگر کسی را در خانه نیافتید بدان وارد نشوید ، تا بشما اجازه دهند اگر گفتند باز گردید ، باز گردید که برای شما پاکیزه‌تر است»

علی (ع) در ضمن دستوراتی که به مأموران خود می‌داد می‌فرمود : «لاتوتی البيوت الا من ابوابها لمن اتاها من غير ابوابها سمي سارقاً» (۲)

«وارد خانه‌ها نشود مگر از در آنها ، و آنکس که از درهای خانه‌ها وارد نشود دزد نامیده می‌شود» یعنی کسی که حرمت خانه‌ها را مراعات نکند و از در خانه وارد نشود دزد و مجرم شناخته می‌شود .

آری اگر شما این نص صریح را با آیه سابق اضافه نمائید از مجموع هر دو يك

۱- سوره نساء آیه ۹۷

۲- سوره نساء آیه ۱۰۰

۱- سوره نور آیه ۲۷ - ۲۸

۲- الامام علی ج ۲ ص ۳۵۶

نص قانونی بدست می‌آید و آن اینکه : آزادی مسکن در تعالیم اسلام تضمین شده است. در تاریخ نقل شده است که یکی از خلفا هنگام گشت شبانه خود ، از خانه‌ای صدای عریضه زن و مردی را شنید ، آهسته از دیوار منزل بالا رفت تا از جریان مطلع شود ؛ ناگهان زن و مردی را دید که جام شرابی نیز در جلو دارند ؛ ارپاد زد: ای دشمن خدا! خیال کردی که خداوند تو را در حال گناه و معصیت هم حفظ می‌کند و کار زشت شما را پنهان می‌نماید؟ مرد در پاسخ گفت: ای خلیفه من برای خدا یک گناه کردم ولی تومسه گناه اول خداوند از من گرفته و تقشیر نکند: «**لا تجسسوا**» و تواز کار ما تجسس کردی و تا نباشد خداوند می‌فرماید: «**واتوا البیوت من ابوابها**» (از درهای خانه وارد شوید) و تو برخلاف دستور خدا ، از دیوار بالا رفته وارد منزل من شدی و ثالثاً خداوند می‌فرماید: «**لا تدخلوا بیوتنا** غیر بیوتکم حتی تستانسوا و تلمسوا علی اهلها» جز خانه خودتان ، خانه دیگری وارد مشوید ، تا آنکه خود را بشناسانید و بر ساکنان آن سلام کنید ، و تو این کار را هم انجام ندادی !

خلیفه دید که حق با مرد گناهکار است ، و او را وادار به توبه کرده (۱)

### آزادی در انتخاب همسر

هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد ، ملیت ، تابعیت باهمدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند . ازدواج باید با رضایت کامل و آزاد زن و مرد باشد . (۲)

اسلام نیز این حق طبیعی را بر مسیبت شناخته است . اسلام بزرگترین خدمت را نسبت به جنس زن انجام داد ، در زمانی که زن از ابتدائی‌ترین حق خود محروم بود و حتی پدران خود را اختیاردار مطلق دختران و خواهران و مادران خود می‌دانستند و برای آنها در انتخاب شوهر اراده و اختیاری قائل نبودند و کار را بجای رسانده بودند که پدر به خود حق می‌داد دختری را که هنوز متولد نشده بود پیش پیش به عقد مرد دیگری درآورد ، به او حریت داد و استقلال فکرداد و حقوق طبیعی او را بر مسیبت شناخت و او را در انتخاب همسر آزاد گذاشت .

در روایت آمده است دختری نگران ، پیش پیامبر آمد و از پدرش شکایت کرد ، پیامبر فرمود مگر پدرت با توجه کرده است ؟ گفت بدون آنکه مرا در جریان بگذارد مرا عقد برادر زاده خود درآورد است . پیامبر فرمود : خالاکه پدر تو این کار را در باره تو کرده است تو

۱- این مطلب را سید قطب در کتاب اسلام و صلح جهانی صفحه ۱۲۵-۱۱۱ نقل

کرده است .

۲- از اعلامیه جهانی حقوق بشر

هم مخالفت نکن زن پسرعمویت باش :

دختر گفت : یا رسول الله اگر من پسرعمویم را دوست نداشته باشم چگونه زن او باشم ؟ پیامبر فرمود : اگر او را دوست نداری هیچ . اختیار باخودت برو هر کس را که خودت دوست داری انتخاب کن . دختر گفت : اتفاقاً من پسرعمویم را خیلی هم دوست می دارم وزن کسی جز او نخواهم بود . اما چون پدرم بدون آنکه نظر مرا بخواهد اینکار را کرده است آمدم باشما صحبت کنم تا از شما این جمله را بشنوم و بهمه زنان اعلام کنم از این پس پدران حق ندارند سر خود هر تصمیمی می خواهند بگیرند و دختران را بپسرکس که دلشان می خواهد شوهر دهند . (۱)

روی این اصل پیامبر دخترش زهرا را در انتخاب شوهر آزاد گذارد ، هنگامی که علی بن ابی طالب برای خواستگاری پیش پیامبر رفت ، پیامبر فرمود : خواستگاری تو را به اطلاع زهرا می رسانم . پیامبر پیش زهرا رفت و جریان را با دخترش در میان گذاشت زهرا با سکوت رضایت خود را آشکار نمود . پیامبر تکبیر گویان از نزد زهرا بیرون رفت و گفت سکوتش دلیل رضایت او است { ۲ }

### آیا ولایت پدر منافات با آزادی دختر در انتخاب شوهر ندارد ؟

مسأله ای که از نظر ولایت پدران بر دختران مطرح است اینست که در ازدواج دوشیزگان اجازه پدر شرط است یا نه ؟ البته از نظر اسلام چند مطلب مسلم است :

پسران اگر بسن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد کافی باشند خود اختیار دار خود هستند و کسی حق دخالت در کار آنها را ندارد و در انتخاب همسر نیز آزادند ، اما دختران : دختر اگر بیکبار شوهر کرده است و اکنون بیوه است او نیز از لحاظ اینکه کسی حق دخالت در کار او ندارد ، مانند پسر است و از هر نظر استقلال دارد . ولی اگر دوشیزه باشد و برای نخستین بار می خواهد ازدواج کند ، در اینجا نیز در اینکه پدر وجد اختیار دار مطلق او نیستند و نمی توانند بدون میل و رضای او ، او را به هر کس که دلشان می خواهد شوهر بدهند ، از نظر فقها حرفی نیست .

اختلافی که میان فقها و کارشناسان اسلامی وجود دارد در این جهت است که آیا دوشیزگان حق ندارند بدون اجازه پدران خود ازدواج کنند یا موافقت پدران علاوه بر رضایت آنها شرط صحت ازدواج آنها نیست ؟ البته اگر پدر بخواهد مصلحت شخصی خود را در نظر بگیرد ، و بدون جهت باز ازدواج او مخالفت کند و دختر ازدواج را به صلاح خود بقیه در صفحه ۶۰

۱- این روایت را شهید ثانی در مسالك و صاحب جواهر در جواهر از طریق عامه نقل کرده است

(۲) بحار الانوار ج ۴۳ ص ۹۳

دکتر احمد بهشتی

## قرآن و جامعه توحیدی!

قرآن برای برانداختن نظام شوم طبقاتی و برقرار کردن جامعه توحیدی، بانگاهی عمیق جامعه‌ها را بررسی میکند

و مستکبر و ضعیف و کبیر، برخوردار کنجکاوانه داشته باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که در هر جامعه‌ای معمولاً پنج طبقه وجود دارد: (۱)  
۱- ضعیف  
۲- مستضعفان ناآگاه



اگر بخواهیم با یک دید جامعه‌شناسانه به جوامع گذشته و حال بنگریم و در این نگرش، بدون اینکه خود را در پیچ و خم ویژگی‌های مختلف جامعه‌ها سرگردان کنیم و تنها به مسأله ضعف و استضعاف و استکبار و رابطه ضعیف و مستکبر و همچنین مستضعف

۱- آنچه در متن آمده، توجهی است به آنچه بوده و هست، نه آنچه باید باشد. آنچه باید باشد همان است که همه پیامبران و مصلحان الهی دنبالش بوده‌اند. یعنی تشکیل جامعه‌ی طبقه توحیدی، به همان معنی که در این سلسله بحث‌ها شرح داده‌ایم - و انشاء الله - به دست توانای امام عصر علیه السلام تشکیل خواهد شد و آنچه بوده و هست، همان جامعه شریک طبقاتی است که تا روپود آن از ضعیف و مستضعف و مستکبر و کبیر و مستکبر، تشکیل شده و همه مبارزات و انقلابات - اعم از دینی و غیردینی - هدفشان قطع و گسیختن این تاروپودها بوده و صدا البته که در این راه، انقلابات و مبارزات دینی موفق‌تر بوده‌اند و سرانجام هم انقلاب دینی است که به موفقیت حتمی می‌رسد.

۳- مستضعفان آگاه و متعهد

۴- مستضعفان آگاه و غیرمتعهد

۵- کبراء ، متکبرین و مستکبرین

اکنون سعی می کنیم در باره هر یک از این طبقات ، توضیحاتی بدهیم و خواننده کنجکاو را بادیده گاههای قرآنی آشنا کنیم:

**ضعفاء**

اینها کسانی هستند که فقط ضعیفند و مستکبر نخواسته بایستوانسته آنها را گرفتار دام استضعاف گرداند اما اینها خود بخود وبدون اینکه کسی بامستکبری از آنها انتظار هر کتی داشته باشد، خود، در راه اهداف شوم مستکبران گام می زنند و کورکورانه دنباله رو آنها هستند .

بخطا پر داشته باشید که در گذشته ، ما این مطلب را توضیح داده ایم که هر ضعیفی مستضعف نیست ولی هر مستضعفی حتماً ضعیف است . چنانکه گفته اند : هر گردی گردو نیست ولی هر گردویی حتماً گرد است . بسیاری افرادی که ضعیفند و بدون اینکه مستکبری به سراغ آنها آمده باشد و در راه آنها دام شوم استضعاف گسترده باشد ، خود به نواوی او می رقصد و اسیر زرق و برق ظاهری و شهرت فراوان او هستند . بسان پیرزنی که در خانه خود در شب عروسی دیگری به تنهائی مشغول رقص و پایکوبی می شود .

هری به مجلس مستکبر زمان خود حجاج آمد . حجاج نسبت به او بی اعتنائی کرد .

گفت : چرا به من بی اعتنائی می کنی ؟

مکتب اسلام

من از قبیله ای هستم که این ویژگی ها را دارد :

- ۱- نام پسرانمان را علی نمی گذاریم .
- ۲- نام دخترانمان را فاطمه نمی گذاریم .
- ۳- به جوانی که نامش علی باشد دختر نمی دهیم .

۴- در موقع جنگ کربلا پیرزنی از ما نذر کرد که اگر حسین کشته شود چند گوساله قربانی کند و چنین کرد ا

۵- عبدالملک مارانصار و پاران خود خوانده است .

و ...

وحجاج او را مورد عنایت قرار داد ا قرآن کریم از مردمی خبر می دهد که شیفته زرق و برق ظاهری زندگی فارون شده بودند و بی اختیار به او آفرین گفته و علاقه داشتند که : آنها نیز دارای موقعیتی همچون فارون می شدند .

**فخرج علی قومه فی زینته قال- الذین یریدون الحیة الدنیا یالیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم (قصص ۷۹)**

قارون با زینت و آرایش ظاهری خود به میان قوم آمد . آنها که زندگی دنیا را می خواستند گفتند : کاش ما هم مثل قارون دارای چنین ثروتی بودیم . که او بهره ای عظیم دارد .

**فخسفنا به و بداره الارض ... (قصص ۸۱)**

سراجم او و خانه اش را در زمین فرو

بردهیم .

و برزوا لله جميعاً فقال الضعفاء  
للذين استكبروا انا كنا لكم تبعاً  
فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله  
من شئنى قالوا لو هدينا الله لهدى  
يناكم سواء علينا اجزعنا مصبرنا  
مالنا من محيص

در روز قیامت ، همگان در پیشگاه خدا  
ظاهر می شوند و ضعیفان به مستکبران  
می گویند : ما پیرو شما بودیم آیا ما را از  
عذاب خدا آسوده می کنید ؟ مستکبران  
در پاسخ می گویند : اگر خداوند ما را به  
نعمتهای بهشت هدایت می کرد ، ما هم  
شمارا هدایت می کردیم . امروز چه بنالیم  
چه صبر کنیم ، راه گریزی نداریم .

مورد دیگر در سوره غافر آیه ۴۷ و ۴۸  
و اذیتها چون فی النار فیقول  
الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم  
تبعها فهل انتم مغنون عنا نصيباً  
من النار . قال الذين استكبروا انا  
كل فيها ان الله قد حكم بين العباد .  
بیاد بیاور زمانی را که در آتش دوزخ با  
یکدیگر گفتگو می کنند . ضعیفان به  
مستکبران می گویند : ما پیرو شما بودیم .  
آیا ما را از قسمتی از عذاب دوزخ آسوده  
می کنید ؟ مستکبران می گویند : همۀ ما  
در آتش دوزخیم و خداوند میان بندگان خود  
حکم کرده است .

از نظر روانشناسی ، در افراد بشر استعداد  
خاصی وجود دارد که همان استعداد  
«فهرمان جویی» است . این استعداد ،  
سال بیست و یکم شماره ۱

و اصبح الذين تمنوا مكانه بالامس  
يقولون ويكان الله يبسط الرزق لمن  
يشاء من عباده و يقدر لولا ان من  
الله علينا لخسف بنا (تقصص ۸۲)

آنها که دپروز آرزو می کردند در جای  
قارون باشند ، گفتند : وای اگو با خداست  
که برای هر که بخواهد روزی را گسترش  
می دهد و تنگ می کند ، اگر خدا بر ما منت  
نگذاشته بود ، ما را هم بزمین فرو میبرد .  
آری اینگونه اشخاص ، زود پنداری  
می کنند و زود هم برمی گردند ، نه پنداری  
آنها ارزش و التفخاری دارد و نه برگشتن  
آنها . کسانی هستند که علی علیه السلام  
آنها را همج رعاع (احتمهایی که پایگاه  
اجتماعی ندارند) خوانده و در وضعشان  
می گوید :

اتباع كل ناعق . يميلون مع كل  
ريح . لم يستضيئوا بنور العلم ولم  
يلجأوا الى ركن وثيق (نهج البلاغه  
کلمات قصار شماره ۱۳۷)

دنبال هر صدائی حرکت می کنند و با هر  
بادی منحرف می شوند . از نور دانش  
روشنی نگرفته و به تکیه گاهی محکم پناه  
نبرده اند .

قرآن کریم در دو مورد ، درباره اینگونه  
ضعیفان سخن رانده و آنها را - که پر استی  
آدمهایی بی خاصیت هستند -  
محکوم کرده است . يك مورد ، در سوره  
ابراهيم آیه ۲۱ :



رادو برابر کن و آنها را گرفتار یعنی بزرگ گردان .

جالب این است که این جا دیگر صحبت از «مستکبر» نیست . صحبت از «کبیر» است یعنی آن آقای «کبیر» لازم نیست که زحمت استکبار به خود بدهد ، همچنانکه لازم نیست زحمت استضعاف به خود بدهد ، خیلی طبیعی ، جامعه به دو طبقه «کبراء» و «ضعفا» تقسیم شده است . ضعیف ، هم ضعف خود را پذیرفته وهم سروری و برتری کبیر را ، و چون قیامت فرا می رسد می نالد که چرا چنین و چنان شد ؟ خداها ! این کبیرها را بیشتر عذاب کن ، خداها برای این کبیرها «لعن کبیر» بفرست .

راستی چرا انسانهایی این چنین حالت تسلیم پذیری دارند و این گونه در برابر کبیرها و مستکبرها ضعف نشان می دهند ؟ مگر این مستکبرها آن کبیرچه گلی بسر آنها زده که اینگونه طوطی وار آهنگ او را تقلید می کنند و کبک وار ، تلاش می کنند که راه رفتن آن حضرت کلاغ را تکرار کنند ، ولو اینکه راه رفتن خود را فراموش نمایند ؟! یکبار بخود نگفت که : آخر من چرا دنیا له و رو آن «کبیر» که از شدت مقبولیت دروغین خود حتی لازم نمی بینند که قدری به حمله و نیرنگ و تشویق و تهدید و ... روی بیاورد و با اصطلاح به نوت و فن استکبار متوسل شود ، باشم ؟! آخر من چرا پشتیبان و حامی آن مستکبری باشم که نیازی نمی بیند که برای من دام استضعاف

اگر درست پرورش یابد ، برای انسان بسیار مفید است . متأسفانه ، افراد بسیاری هستند که این استعداد در آنها بطور صحیح پرورش پیدا نمی کند . یعنی زحمت بخود نمی دهند و بنا بر این دنیا له و تهرمانهای بدلی می شوند . هر کس شهرتی دارد آنها را بخود جذب می کند و غالباً هم گرفتار شهرت های کاذب ، تهرمانهای بدلی و منفی می شوند و سرانجام آنها ، سرانجام همان تهرمانهای ساختگی و پوچالی است . اینگونه افرادند در مکتب اسلام و قرآن محکومند و زهر بنای دینی آنها سست و بی دوام است . اینها بجای اینکه قدری خود را زحمت بدهند و دست از اطاعت و پیروی کور کورانه این قبیل عناصر کثیف بردارند و با اطاعت آگاهانه خدا و پیامبر و انتخاب یک راه و رسم صحیح گامی در راه سعادت خود و همه انسانها بردارند ، به راهی که سرانجام آن ، چیزی جز ندامت و حسرت نیست .

یوم تقلب و جوههم فی النار  
 یقولون یا لیعنا اطعنا الله و اطعنا  
 الرسول و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا  
 و کبرائنا فاضلونا السبیل . ربنا آتیم  
 ضعفین من العذاب و العنهم لعنا کبیرا  
 (احزاب ۶۶ تا ۶۸)

روزی که صورتشان در آتش برگردانیده می شود ، می گویند : کاش اطاعت خدا و پیامبر کرده بودیم . پروردگارا ، ما سران و بزرگانمان را پیروی کردیم و آنها ما را گمراه کردند . پروردگارا ، عذاب آنها

مکتب اسلام

بگستراند ۱۹

می گویند : شخصی شیطان را بخواب  
 دهد باده‌ها نخ و طناب کلفت و باریک، از او  
 پرسید که اینها را برای چه می‌خواهد ؟  
 گفت : برای به دام انداختن افراد بشر،  
 گفت : چرا طناب‌ها کلفت و باریک است ؟  
 گفت : برای این که بعضی‌ها مقاومت  
 بیشتری دارند . می‌خواهم آنها را طوری  
 گرفتار کنم که نتوانند فرار کنند . گفت :  
 آن طناب بسیار ضخیم برای کی است ؟  
 گفت : برای شیخ مرتضی انصاری !  
 گفت : عجب ! او پیشوای دینی ماست .  
 مگر ممکن است او هم بدام تو بیفتد ؟ گفت :  
 بله ، همین امشب بدام من افتاد . ولی  
 متأسفانه فرار کرد ، در آخر پرسید : کدامیک  
 از طناب‌ها برای من است ؟ گفت : ای بیچاره  
 تو که بنده فرمان منی و هیچ نیازی  
 به طناب نداری !

فردا خدمت شیخ رفت و خوابش را نقل  
 کرد . شیخ فرمود : درست است . خوبش او ندی  
 از من پول می‌خواست . من فریب خوردم  
 و از پولهای و جوهات شرعیه مبلغی به او  
 دادم ولی بلافاصله متوجه شدم و پول را از  
 او پس گرفتم .

رابطه بعضی افراد با « کبراء » و  
 « مستکبران » رابطه همین شخص خواب -  
 بیننده است با شیطان ! همان گونه که شیطان  
 برای این شخص نیازی به طناب و ریسمان  
 ندارد ، کبراء و مستکبران هم برای اینگونه

افراد نیازی باینکه خود به نیرنگ بازبهای  
 مستکبران روی آورند یا دامی برای  
 استضعاف آنها بگستراند ، ندارند .

می گویند : یکی از سالکان طریقت ۱ به  
 حضور پیر خود بار یافت . در حضور پیر ،  
 آب زرد رنگی ریخته بود به سالک گفت :  
 میدانی چیست ؟ گفت : نه . گفت : این  
 فلان سالک است که زیر نظر عنایت  
 ما ذوب شد و به این آب زرد تبدیل  
 گردید .

بدله گویی می‌گفت : حتماً پول جناب  
 پیر بوده . ولی سالک ضعیف و فرومایه ، چنان  
 تسلیم این « کبیر » یا « مستکبر » شده بود که  
 بدون چون و چرا این دروغ شاخدار را  
 پذیرفت و حاضر نشد لحظه‌ای به تامل و دقت  
 بپردازد .

بر واضح است که اینگونه ضعیفان ، از  
 نظر فکری ضعیف نیستند و اگر هم ضعیفند ،  
 نه در حدی است که نتوانند بنهمنند . این‌ها  
 چنانند که اگر زحمت اندیشیدن و بررسی  
 کردن بخود بدهند ، خوب می‌فهمند .  
 بنابراین ، با جاهل نیستند و یا اگر جاهلند ،  
 جاهل مقصرند نه جاهل قاصر !

این‌ها در مقایسه با « کبراء » و « ساده » (۱)  
 و « مستکبران » از آن نیروی مالی و قومی  
 و توطئه‌گری برخوردار نیستند . در آنها  
 خصیصه فودالیستی و اربابسی و فاشیستی  
 است و در این‌ها خصیصه تحمل‌خواری و  
 فرومایگی و همه‌چیز را بحساب مقدرات و

۱- ساده جمع سید به معنی رئیس و آقا

«مستکبر» پرست ، درد دنیا و آخرت محکوم است . خداداد چندین آیه قرآنی از سرنوشت و آینده شوم و رقت بار او خبر می دهد تا او را در این دنیا بیدار کند . افرادی پیدامیشوند که شهرت زده و قدرت پرستند . متأسفانه ، شهرت زدگی و قدرت پرستی ، بیشتر از بغض اکثریت را به دام خود انداخته است . شما ببینید آیا برای انتخاب فرد یا افرادی برای یک مقام و یک مسئولیت ، می توانید خود را از قید شهرت و قدرت افراد آزاد کنید یا نه ؟ اگر بتوانید درود بر شما ا و بدانید که جزء یک اقلیت بسیار ضعیف ولی از نظر استقلال و آزادی بسیار و الامقام و نسوی هستید . اما اگر نتوانستید، جزء همان اکثریت هستید و متأسفانه باید بگویم : از همان ضعیفان مورد بحث قرآن که باید هم با خود مبارزه کنید و هم با سایر هم مشربهای خود و البته در این مبارزه پیروزی باشماست .

سرنوشت غیر قابل تغییر گذاشتن .  
 اینها را باید بیدار کرد . رفتار و خوی  
 آنها را باید بسختی مورد نکوهش قرار داد  
 و روحیه ساده پروری و کبیرنوازی و  
 مستکبرپرستی را با تمام نیرو از آنها گرفت .  
 راه و رسم قرآن در مورد اینها همین است .  
 اگر این خوی زشت از این گونه آدمیها  
 گرفته نشود ، هرگز امید نیست که راه  
 برای تشکیل جامعه بی طبقه توحیدی و  
 اسلامی هموار شود . اگر با اینها مبارزه  
 نشود، زحمات پیامبران و مصلحان آسمانی  
 که همواره جبهه آنها جبهه خداست کبار و  
 خداستضعاف بوده ، به هدر می رود . تمام  
 آیاتی که تا کنون از قرآن آورده ایم ، برای  
 همین است که من و توی مسلمان و پیرو  
 قرآن ، بخوانیم و در راه زدودن این  
 آلودگیها در جامعه خود و در جهان خود  
 بسج شویم .  
 ضعیف «کبیر» پرور و «ساده» نواز و

پایه از صفحه ۶۴

تشخیص دهد ، در این صورت حق پدر ساقط است و دختر در انتخاب شوهر آزادی مطلق دارد .

ولی اگر پدر از موقعیت خود سوء استفاده نکند و توجه داشته باشد که شرح این حق را بدان جهت به او داده است که تنها صلاح و ناسد دختر را در نظر بگیرد و چون دختر هنوز تجربه کافی ندارد و ممکن است دچار اشتباه شود جهت ارشاد و راهنمایی او اسلام این حق را به او داده است . واضح است که نظارت پدر هرگز اختیار و آزادی در انتخاب همسر را از دختر سلب نمی کند .

